

دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه
سال ۶، شماره ۲۱، مرداد و شهریور ۱۳۹۷

شغل‌شناسی بر اساس شعر سیدای نسفی، شاعر فارسی زبان ماوراءالنهر

مریم بلواری^{*}^۱

(دریافت: ۱۳۹۶/۹/۱۲، پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۳)

چکیده

در گذشته نه چندان دور در ایران بزرگ مشاغلی وجود داشته که در حال حاضر آن مشاغل یا از بین رفته‌اند و یا به نوعی تغییر شکل داده‌اند. از آن جا که معرفی مشاغل از یاد رفته می‌تواند ما را در شناخت بهتر فرهنگ آن روزگار ایران کمک کند، در مقاله حاضر به معرفی اجمالی تعدادی از اصناف قدیمی پرداخته‌ایم که از شعر شهری سیدای نسفی، شاعر فارسی زبان تاجیکستان در قرن یازدهم هجری، به دست آمده است. گفتنی است این مشاغل از میان بیش از دویست شغل معرفی شده در شعر «سیدای نسفی» انتخاب شده که در روزگار صفویه رواج داشته است. نتایج حاصل نشان می‌دهد این شاعر فارسی زبان با معرفی مشاغلی که در شعر شهری خود نامشان را برده است در صدد حمایت از عame مردم و محرومان جامعه روزگار خود برآمده و رفتارش نوعی انتقاد از حکومت و مسائل اجتماعی بوده است.

واژه‌های کلیدی: جامعه‌شناسی ادبیات، شغل‌شناسی، سیدای نسفی، ماوراءالنهر.

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران (نویسنده مسئول).

* bolourimaryam@yahoo.com

۱. مقدمه

سیدا اهل نصف از توابع آن روز بخاراست (۱۷م)؛ شهری که از آن علمای بزرگی در فنون مختلف برخاسته‌اند و نام آن‌ها در تذکره‌ها و کتب تاریخی ثبت است. وی در بخارا در مدرسه «نادر دیوان بیگی» در حجره‌ای تنگ بالید و مدام در حال مطالعه اشعار و آثار پیشینیان و هم‌عصرانش بود و به پیروی از آن‌ها شعر می‌سرود. در این زمان شاعر هنوز از مکنت و مال بی‌بهره نبود؛ اما زمان وی یکی از دوره‌های سخت ماوراءالنهر بود که در این دیار از نظر سیاسی، اقتصادی و مدنی بیش از پیش عقب ماند. چنانکه سیدای نسفی در اثر خود، *شهرآشوب*، قید کرده است، در قرن ۱۷ میلادی در بخارا مشاغل رشد کردند و تقریباً ۲۱۲ نوع مختلف هنروری و کسب مشاهده شده که نمونه‌ای بر جسته از رشد شهر و وسعت یافتن صنایع هنری است. ولی رشد شهرها و ترقی صنایع هنری بر برقراری تجارت خارجی تأثیر نگذاشت و مردم بیچاره و فقیر از پا افتادند و به وضعیت سختی دچار شدند. زمین‌های زراعی ویران شدند، در راه‌های بزرگ تجاری، آدمکشی و غارت رواج یافت و تجارت داخلی و خارجی ضربه خورد و سبب عقب‌ماندگی صنایع هنری و رکود کسب و کار تولیدکنندگان اقتصادی شد. با این رویه، حرکت تاج و تخت خاندان اشترخانی که به‌نوبه خود کشور را به زوال و نیستی رسانده بودند، یکباره با عصیان‌های پی در پی فئودال‌های مستقل و جنگ‌های خارجی، به تلفات بیش از حد مالی و جانی مردم منجر شد. سیدا می‌گوید:

لبریز شد ز جوش گدا، کوچه‌های شهر چندان که بر نسیم، تلاش گذر نماند
همانطور که در قرن ۱۵، ماوراءالنهر از ترقیات اقتصادی عقب افتاد، از نظر اجتماعی و ادبی هم رو به تنزل نهاد. تغییرات قرن ۱۶ به‌نوبه خود نتایجی را به دنبال داشت: از یک طرف نیروهای فنی ادبی مکتب هرات به هر طرف پراکنده شد و این شهر به عنوان مرکز فنی ادبی آسیای میانه اهمیت خود را از دست داد. جنگ‌های پی در پی شیبانیان و تیموریان هند و دشمنی بادیه‌نشینانی که به آداب و رسوم و هنگارهای محلی عادت نداشتند، ضدیت مذهبی اهل سنت و شیعه، همگی عواملی بود که موجب شد مدت زیادی مناسبات اجتماعی و سیاسی بین ماوراءالنهر و ممالک همسایه قطع شود و متعاقب آن تجدید حیات ادبی راکد بماند. در سال‌های ۲۰-۳۰ قرن ۱۷ میلادی

وضعیت موجود خیلی تغییر یافت. در مقابل به وجود آمدن اوضاع بد داخلی در بین هندوستان و ماوراءالنهر، مناسبات تجاری رونق گرفت و به وسعت یافتن روابط مدنی بین دو مملکت منجر شد. از طرف دیگر تا اندازه‌ای از شدت دشمنی سیاسی و مذهبی بین ماوراءالنهر و ایران کاسته شد. نتیجه این مسئله آن بود که دویاره تا اندازه‌ای در بین اهل فضل و نمایندگان ادبیات این دو سرزمین روابط فکری و مدنی جاری شد. این واسطه‌های وابسته به عوامل داخلی و نسبتاً مرکزیت پیدا کردن دولت اشتراخانی و معین شدن دو مرکز سیاسی این دولت، یعنی بلخ و بخارا سبب شد تا حیات ادبی ماوراءالنهر از نو رونق گیرد، بهخصوص از سال‌های چهلم قرن ۱۷ میلادی رشد حیات ادبی بیشتر نمایان شد (سمرقندی، ۱۹۸۵: ۲۰۴/۱).

زياد شدن تعداد ادبیان و رشد آثار ادبی آنها بر انجمنهای ادبی تأثیر گذاشت و این انجمنهای را چه در محیط درباری و چه غیردرباری وسعت داد. لیکن انجمنهای ادبی غیردرباری و مردمی بیشتر موقوفیت پیدا کردند و خرابی وضع اقتصادی به درجه‌ای رسید که مردم از هر قشر و شغلی با زبان شعر به واگویی درد زمانه پرداختند. در میان هنرمندان و کسبه، بسیاری از نمایندگان برجسته ادبیات زمان به وجود آمدند. مثلاً ملامحمد امین سرافراز (بهله دوز)، ملاعابد ممتاز (خطاط)، میرعبد سیدای نسفی (بافنده)، ملحم بخارایی (خرگاهدوز)، فترت سمرقندی (زردوز)، مسیحای سمرقندی (آهنگر) و شعرهای پیشه‌وری نه تنها موجب ابتذال نشد؛ بلکه در ابتدا چنین به نظر می‌رسید که آنها بیشتر ادبیاتی نواورانه و نوین را دنبال می‌کنند. شعر شاعران با درون‌مایه مردمی و درد اجتماعی در بین افراد جامعه بهویژه پیشه‌وران محبوبیت پیدا کرد. بالیden شعر شهری و پیشه‌وری در قرن ۱۷ و در دوران بالارزش‌ترین نماینده و کمال‌دهنده این گونه ادبی، یعنی سیدای نسفی رخ داد و چون طریقه نقشبنديه اکثر پیشه‌ور بودند به سیدا گرایش پیدا کردند و به او و اشعارش تقاضا بخشیدند. در این زمان آشوب‌های اجتماعی می‌رفت تا صدای ادبیات فارس و تاجیک را در پشت مرزها خفه کند؛ اما از آنجا که رشد و ایستایی ادبیات بر جغرافیای انسانی استوار است موفق نشد؛ هر چند سخن و سخنوران در این دوره آسیب‌های جدی دیدند.

ماوراءالنهر مدت پنج قرن بزرگ‌ترین مهد تمدن اسلامی و مولد و مدفن بسیاری از دانشمندان بزرگ ایرانی از جمله ناصرخسرو، رودکی، سیدای نسفی و ... بوده است. سعید نقیسی ماوراءالنهر را گهواره چکامه در زبان فارسی می‌داند. سیدا به عنوان فردی وطن‌دوست اگرچه هجرت از این سرزمین گهربار را ظلم می‌شمرد، به دنبال مرگ و هجرت دوستانش مجبور شد با وطن عزیز خود وداع کند.

درباره شعر او باید گفت بلندپروازی و گستاخی خیره‌کننده‌ای که با اندیشه و خیال او همراه است، سادگی و رهایی از قید و بندی که اشعار آن روز شاعران را در خود گره می‌زند، در بیان او حتی با کلمات عامیانه آن روز بخارا و تعابیر مربوط به زندگی عادی و روزانه بیان می‌شود. چندان که خواننده را ب اختیار غرق اعجاب و حیرت می‌کند؛ اما باید دغدغه‌هایش را شناخت تا کلامش را فهمید. اشعار او عزیز و گرامی است؛ زیرا از جمله اسناد تاریخی سرزمین ماوراءالنهر محسوب می‌شود و از مطالعه اشعارش می‌توان حتی تاریخ سیاسی - اجتماعی آن مرز و بوم را بهتر شناخت و نگاشت (صانعی، ۱۳۹۱، ۱۱-۷).

۲. ادبیات پژوهش

۱-۲. اهداف و ضرورت

در میان آثار سیدا، شهرآشوب او شهرت بیشتری دارد. اهمیت شهرآشوب‌های او در کمک به تاریخ ادبیات و ثبت مشاغل است؛ زیرا انعکاس مجموعه‌ای از صنوف و حرفه‌های زمان او، نحوه کار و منطقه سکونت آنها، منبع مهم تاریخی و اجتماعی را به دست می‌دهد که برای محققان و پژوهشگران بسیار ارزشمند است، بهویژه در میان این صنوف، مشاغلی به چشم می‌خورد که برای مخاطب امروزی تقریباً ناشناخته است. در مقاله حاضر برای آشنایی بیشتر با زندگی و فرهنگ عامه مردم در آن روزگار به معرفی مشاغلی از شهرآشوب سیدا پرداخته‌ایم. باید گفت سیدای نسفی در میان شاعران پارسی‌گو اهتمام بیشتری در جمع‌آوری و معرفی مشاغل روزگار خود داشته است (نمودار ۲). بنابراین، بررسی شهرآشوب او در معرفی و شناساندن مشاغل ناشناخته و

شغل شناسی بر اساس شعر سیدای نسفی، شاعر فارسی زبان ماوراءالنهر

فرهنگ آن روزگار بسیار سودمند و ارزشمند است. این مشاغل ناشناخته در میان صنوف مختلف به چشم می‌خورد و فراوانی این اصناف مختلف در نمودار ۱ نشان داده شده است.

۲-۲. شیوه و روش تحقیق

برای شناسایی مشاغل ناشناخته‌ای که در شهرآشوب سیدای نسفی آمده و در مقاله حاضر معرفی شده است، به سایر شهرآشوب‌های فارسی، فتوت‌نامه‌ها، سفرنامه‌های مستشرقیان، لغت‌نامه‌ها و کتب تاریخی مراجعه شده است. در برخی موارد هم از کسانی که آشنایی با زبان تاجیکی داشته‌اند یا روزگاری را در آن سرزمین گذرانده‌اند کمک گرفته شده است؛ بزرگانی همچون استاد محمدسرور مولایی و شهیندخت صانعی.

۳-۲. پیشینه تحقیق

در این بخش به کسانی که از سیدای نسفی نامی برده‌اند یا به معرفی او و آثارش پرداخته‌اند یا درباره او پژوهشی داشته‌اند اشاره می‌کنیم. هر چند این شاعر بزرگ هنوز مانند برخی اصناف نامبرده‌اش برای بسیاری از ایرانیان ناشناخته است. سعید نفیسی تنها نویسنده معاصر و تاریخ ادبیات‌نویس ایرانی است که در کتاب *تاریخ نظم و نثر در ایران* نامی از سیدای نسفی برده و وی را شاعری اثرگذار بر شیوه نوین سخنوری در ادبیات تاجیک می‌داند و در مقدمه اثرش به شعرای از قلم افتاده ماوراءالنهر اشاره دارد (نفیسی، ۱۳۴۴: ۸-۲/ ۱۳۷۵: ۱/ ۵۰۵) نیز در *دانشنامه ادب فارسی* درباره سیدا گفته است: سیدا در فلسفه، اخلاق، موسیقی و علم بدیع استاد بود. سروده‌های وی در قیاس با اشعار آن روزگار از جهاتی متفاوت است. زبان شعری او به لهجه بومی بخارا نزدیک بود و در غزلیاتش از عناصر فولکلوریک و ضرب‌المثل‌های عامیانه سود می‌جست. وی در اشعار خود موضوعات اجتماعی را به تصویر می‌کشید. در بررسی آثار و اندیشه‌های سیدای نسفی در کشور تاجیکستان منتخب *دیوان* سیدا به اهتمام عبدالغنى ميرزايف در سال ۱۹۴۴ و داد علیشايف در سال ۱۹۹۰ منتشر شده و عبدالغنى ميرزايف پژوهش مفصلی به شکل تکنگاری بر سبک و شخصیت و هنر ادبی سیدا

انجام داده است و تنها کسی است که از جنبه تطبیقی به مقایسه اجمالی بین سیدا و صائب دست زده است. قبل از جابلقا، عبدالغنى میرزا یاف، برای اولین بار در سال ۱۹۴۷ در آکادمی علوم تاجیکستان، زندگینامه سیدا را با عنوان سیدا و مقام او در تاریخ ادبیات تاجیک منتشر ساخت. زندگینامه مذکور توسط شهین دخت صانعی با عنوان گنج سر به مهر در ایران ترجمه شده است. باباجان غفوراف در کتاب خود تاریخ مختصر خلق تاجیک نظر خوانندگان را به اهمیت تاریخی میراث ادبی سیدا جلب می‌کند و می‌گوید: «سیدا با محصول ادبی خود، بیش از پیش به حیات طبقات زحمتکش مملکت علاقه‌مند بود. بنابراین چگونگی وضعیت سخت دهقانان و هنرمندان عصر ۱۷ ماوراءالنهر در آثار او نیز منعکس شده است» (۱۹۴۶: ۳۲۸-۳۲۹). یرژی بچکا در کتاب تاریخ ادبیات در ایران نیز سیدا را نماینده کامل بهترین شعر اصنافی می‌داند که مضامین اجتماعی را در شعر خود وارد کرد (۱۳۷۲: ۱۵۳). در ایران دیوان شعر سیدا به تصحیح حسن رهبری در سال ۱۳۸۲ چاپ شده است. حسن رهبری در مقاله «میر عابد سیدای نسفی شاعری گمنام در حوزه ادب فارسی (۱۳۷۶)» هم به معرفی سیدا و شخصیت ادبی او پرداخته که در شماره ۱۰ و ۱۷ روزنامه اطلاعات به چاپ رسیده است.

در سال‌های اخیر شهیندخت صانعی دو مقاله «مقایسه سیر تکاملی نماد آینه در شعر صائب و سیدای نسفی» (۱۳۹۲) و «مقایسه لفظ و معنا در شعر صائب و سیدا» (۱۳۸۷) را منتشر کرده است. او همچنین در مقاله «میر عابد سیدای نسفی در گذر تاریخ ادبیات فارس و تاجیک» (۱۳۹۱) به نحوی عالمانه به مقایسه ادبیات دو سرزمین ایران و تاجیکستان و اشعار صائب تبریزی و سیدا پرداخته است.

۳. چارچوب نظری

در این بخش به معرفی تعدادی از مشاغل کهن و نسبتاً از یاد رفته می‌پردازیم. توضیحاتی که درباره این مشاغل ارائه شده عمدتاً از طریق مراجعه به سفرنامه‌ها، فتوت‌نامه‌ها و لغتنامه‌های موجود به دست آمده است. برخی نظریات شفاهی نیز درباره مشاغلی که رد و نشانی از این منابع حاصل نشده بود به توضیحات مكتوب اضافه شده است:

۱-۳. أشتک باز

شوخ أشتک باز من کارشن بود دستکزنی
در میان دلبران طاق است در جفتکزنی
(سیدای نسفی، ۱۹۹۰: ۴۴۹)

در کتاب فارسی ایران و تاجیکستان این کلمه به صورت‌های «xustak» با تلفظ «خوشتک» و «usdok» با تلفظ «اوشداک» به معنی «سوت» آمده است (کلباسی، ۱۳۷۴: ۲۹۹).

در لغت‌نامه دهخدا هم «هُشتَك» به معنای سوت، صفیر، هُشتَك زدن: سوت زدن و «هُشتَك باز» بازی‌کننده با هُشتَك و نیز سازنده هُشتَك ضبط شده است.

از آلات موسیقی مردمان گذشته، سوت سوتک‌ها بوده که انسان برای تولید صدا آن را می‌ساخته است. سوت سوتک‌ها ساده و یا به شکل جانوران، هم اکنون نیز در مناطقی از ایران (از جمله همدان و شهرضا) که به کار سفالگری می‌پردازند، یافت می‌شود. در زبان عامیانه و محلی امروزی «سوتک گلی» یا «شوتک گلی» نامیده می‌شود.

۲-۳. بادرک‌ساز

نگار بادرک‌ساز را من مسکین
به آسمان روَد از پای او کشم به زمین
(سیدای نسفی، ۱۹۹۰: ۴۶۲)

بادرک: کاغذباد را گویند. بادرک چیزی باشد که از چوب تراشند و اطفال ریسمانی در آن پیچند و از دست رها کنند تا بر زمین گردان شود. کاغذپاره‌ای را هم گفته‌اند که طفلان بر چوبی تعییه کنند و به دست گیرند و رو به باد بایستند، تا باد آن را به گردش درآورد (رهان، ۱۳۷۶: ذیل واژه).

یعمای جندقی می‌گوید: «بامدادان دیگر پاره‌پاره بر سر کوی و برزن بادرک کودکان بازیگوش است، یا کهنه کاغذ پیران دارو فروش» (۱۳۸۴: ۲/ ۱۱۷).

گلچین معانی معتقد است به شخصی که برای اطفال از کاغذ، به هر نوعی بادرک می‌سازد، «بادرک‌ساز» می‌گفته‌اند. در کتاب فارسی ایران و تاجیکستان هم این کلمه با همین تلفظ «bod-bar-ak» به معنی «فرفره» و «بادبادک» هر دو آمده است. هر چند برای کلمه «فرفره» معادل‌های «fer-fer-ak» و «fur-fur-ak» نیز کاربرد دارد. (کلباسی، ۱۳۷۴:

۲۱۶، ۳۱۹). اگرچه بعید به نظر می‌رسد که بادبرکساز را شغل بدانیم؛ اما بنا بر شعر شهری سیدای نسفی ما نیز آن را جزو مشاغل آن روزگار ذکر کردیم.

۳-۳. بربندباف

دلبر بربرندبافم را رگ جان هاست^۴ تار

(سیدای نسفی، ۱۹۹۰: ۴۶۲)

بربند: سینه‌بند، پیش‌بند. بربند اسب: کمربند اسب (دهخدا، ۱۳۳۷: ذیل واژه). مراد همان تنگ یا تسمه پهنه است که برای محکم کردن پالان حیوانات بارکش استفاده می‌شود. در تاریخ بیهقی می‌خوانیم: «اسبی بلند برنشستی، بناگوشی و بربند و پارڈم و ساخت آهن سیم کوفت سخت پاکیزه و جناغی ادیم سپید» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۴۹۵/۲). بربندباف کسی بوده است که با چرم یا نخ‌های محکم این تنگ را می‌بافته و مهیا می‌کرده است.

۳-۴. بهله‌دوز

بهله‌دوز امرد که باشد کیسه او پر ز مُشك خشک

(سیدای نسفی، ۱۹۹۰: ۴۴۳)

بهله: پوستی باشد که از ترکیب پنجه دست دوزند و میرشکاران چرغ و باز، در دست کشند و آن را «دستکشکاری» نیز گویند (پادشاه، ۱۳۳۵: ذیل واژه). در کتاب فارسی ایران و تاجیکستان، «dast-ak» به معنی «دستکش» است (کلباسی، ۱۳۷۴: ۲۷۴). بنابراین، بهله‌دوز دوزنده دستکش‌های شکاری است:

آنچه نامش بهله این نازک میانان کرده‌اند پنجه خونخواهی مرغان ناحق کشته است (صائب، ۱۳۸۳: ۱۷۰۴/۲)

شکارچیان و افراد دربار برای اینکه بتوانند مرغ شکاری را بر روی دست نگاه دارند، از دستکش چرمی استفاده می‌کردند. خرید بهله در بازار رونق خوبی داشت. شاردن می‌گوید: «بزرگان و اشراف دستکش‌های مرصعی دارند و هنگامی که می‌خواهند پرنده شکاری خاص خود را روی دست نگاه دارند، آن را به دست می‌کنند» (۱۳۷۴/۲: ۷۵۳).

شغل شناسی بر اساس شعر سیدای نسفی، شاعر فارسی زبان ماوراءالنهر مریم بلوری

مرتضی راوندی (۱۳۸۴: ۲۱۰ / ۵) در جلد پنجم تاریخ اجتماعی ایران از منشآت میرزا مهدی خان استرآبادی نقل می‌کند که بهله واحد شمارش پرندگان شکاری نیز است.

۳-۵. پادهچی

پادهچی امرد که از رخ دشت را پر لاله کرد
عشق بازان را علفزار خطشن گو ساله کرد
(سیدای نسفی، ۱۹۹۰: ۴۴۶)

اگرچه در فرهنگ‌های فارسی پادهچی را شبانی دانسته‌اند که حیواناتی اعم از گاو و خر و اسب و شتر را در روز به چرا می‌برد و شب هنگام به صاحبانش برمی‌گردانند (برهان، پادشاه، ذیل واژه)، با وجود این در کتاب فارسی ایران و تاجیکستان، «poda» فقط به معنی «گله گاو» و «poda-bon» «چوپان گله گاو» ضبط شده‌است. در این کتاب، چوپان گله اسب «rama-bon» و چوپان گوسفند و بز «galla-bon» نام دارد (کلباسی، ۱۳۷۴: ۳۳۹، ۲۵۷).

ای سخت روی و سست قدم چابکی
هستی تو پیش، یک قدم از گاو پادهبان
(سیدای نسفی، ۱۹۹۰: ۴۳۳)

۶-۳. پایکی

پایکی امرد چکیم نقره‌ای بر کف رسید
آتش سودای او دود از دماغ او کشید
آتشم گل کرد و از خاکستر مسنبل دمید
(سیدای نسفی، ۱۹۹۰: ۴۳۶)

پایک: پیاده (رامپوری، ۱۳۶۳: ذیل واژه).
پایکی را شاید بتوان معادل پیک یا پادو دانست.
شاردن، سیاح دوران صفوی، در سفرنامه خود از قهوه‌خانه‌ها یاد می‌کند و می‌نویسد: «در زمان‌های گذشته قهوه‌خانه‌ها از جمله مراکز فساد بود؛ زیرا خدمتگران آن‌ها جمله بچه‌های ده تا شانزده ساله تازه‌روی زیبا بودند که موهای خود را همانند دختران جوان می‌بستند و ضمن کار می‌رقیلند» (۱۳۷۴: ۲/ ۸۴۵).

۷-۳. پتکفروش

ماه پتکفروش به پُل^۳ کرده ماجرا
ازدست او گرفتم و کردم به زیر پا

(سیدای نسفی، ۱۹۹۰: ۴۶۳)

پَكَ: نوار پهنه‌ی که بعضی مردم مانند چوپانان یا سربازان به ساق پا پیچند، پاپیچ، چارق (معین، ۱۳۶۳: ذیل واژه).

چارق: پای افوار از پوست انبان که آن را با ریسمان‌های کلفت به پای بندند و فقرای روستا و ساربانان پوشند. کفش ترکان و آن پوست ناپیراسته باشد که با قاتمه به پای بندند. پاپوش که زیر آن پوست و روی آن ریسمان است (دهخدا، ۱۳۳۷: ذیل واژه؛ اما محمدسرور مولایی می‌گوید: پتک یه نوعی ظرف کوچک فلزی یا سفالی گفته می‌شود که برای نوشیدن و بردن آب در سفر اسفاده می‌کنند. به هر حال جای پژوهش بیشتر وجود دارد.

۳-۸. پوست جَلَاب

پوست جَلَاب امرد من دوش با من گشت دوست خانه من آمد و او را جدا کردم ز پوست (سیدای نسفی، ۱۹۹۰: ۴۴۵)

پوست جَلَاب: شخصی که به خرید و فروش پوست مشغول است (گلچین معانی، ۱۳۸۰: ۳۰۸).

تجارت چرم و پوست در ایران از دیرباز پررونق بوده است، فردوسی (۱۳۸۸: ۱) استفاده از پوست حیوانات و تهیه چرم را به هوشنگ نسبت داده است.

۳-۹. تحويل گر

دلبر تحويل گر با کهنه قال و قیل کرد خانه من رفت و گفتا ماه نو تحويل کرد (سیدای نسفی، ۱۹۹۰: ۴۶)

تحويل گر: با توجه به تعریف ذیل، به نظر می‌رسد کسی بوده است که تحويل ماهها و خوبی و بدی ایام را خبر می‌داده است.

تحويل در فرهنگ اصطلاحات نجومی این گونه تعریف شده است «آن را حلول نیز می‌گویند و مراد از آن انتقال نقطه‌ای است از آخرین برجی به اول برج دیگر ... تحويل سال یا تحويل آفتاب از حرث به حمل از همان نوع است که آن را سال نجومی یا سال اعتدال گویند» (مصطفا، ۱۳۶۶: ذیل «تحويل»). در چهارمقاله نظامی عروضی (۱۳۸۱: ۸۴-۹۱)

شغل شناسی بر اساس شعر سیدای نسفی، شاعر فارسی زبان ماوراءالنهر. مریم بلوری

نیز نقل شده که حکیم موصلى از طبقه منجمان و در خدمت خواجه بزرگ نظام الملک توosi بود و هر سال تقویمی و تحولی برای خواجه می فرستاد و در تحويل بد و خوب روزگار را بیان می کرد.

۳-۱۰. توقومدوز

شوخ توقومدوز من هرگز مرا یاور نشد
پشتورو شد کار و بارش توقومش دیگر نشد
(سیدای نسفی، ۱۹۹۰: ۴۶۵)

توقومدوز: دوزنده پالان الاغ (گلچین معانی، ۱۳۸۰: ۳۱۱).

پالان را از جنس پارچه و گونی می دوخته و داخل آن را با کاه پر می کرده‌اند. در کلام عامیانه به کاهی که داخل پالان گذاشته می شد «پیزُر» می گفتند که پوشال‌های نازکی بوده است که برای نشکستن ظرف‌های شکستنی بین آن‌ها می‌نهادند و چیزهایی مانند پشتی و مُخدّه و پالان الاغ و امثال آن را با آن می‌انباشتند (جمال‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۵۶). توقومدوزی از شغل‌هایی است که امروزه در شهرهای بزرگ از بین رفته است؛ اما در روستاهای هنوز وجود دارد. دیگر شاعران از این پیشه در شهرآشوب‌های خود یادی نکرده‌اند؛ اما احمد گلچین معانی عنوانی از وحید قزوینی آورده که متن آن مشخص نیست (گلچین معانی، ۱۳۸۰: ۲۱۰).

۳-۱۱. تیمان

شوخ تیمی با خریداران محمول هست یار
می‌کنم از بی پُلی‌ها تیمانی اختیار
(گلچین معانی، ۱۳۸۰: ۳۱۱)

تیمان: سرایدار و محافظ کاروان‌سرا.

تیم: کاروان‌سرا بزرگ را گویند. چه «تیمچه» کاروان‌سرا کوچک است (برهان، ۱۳۷۶: ذیل واژه).

در فضای معماری تیمچه‌ها، حجره‌هایی در چهارسوی آن در یک یا دو طبقه قرار داشت که وظیفه حراست و نگاهبانی از این مکان بر عهده تیمان بود.

۳-۱۲. جُغرات فروش

جُغرات‌فروش آن‌که بود داغ خریدار

چون خُمرة جغرات کند خواب به بازار
(سیدای نسفی، ۱۹۹۰: ۴۵۷)

جغرات‌فروش: فروشنده ماست.

دهخدا از مقدمه‌الادب زمخشri نقل می‌کند: «جغرات را به ترکی چُغرات گویند. به لغت سمرقندی، ماست است که جغرات نیز گویند. نوعی ماست که آب آن گرفته باشند. قسمی ماست که در تداول عامه به ماست کیسه‌ای یا ماست چکیده معروف است». در کتاب فارسی ایران و تاجیکستان، کلمه «juryot» با تلفظ «جورغات» برای «ماست» در زبان تاجیکی ضبط شده است (کلابسی، ۱۳۷۴: ۳۴۵).

ژوانس فوریه، طبیب مخصوص ناصرالدین‌شاه، در کتاب سه سال در دربار ایران می‌نویسد:

زن‌ها را دیدیم که به درست کردن ماست مشغول بودند و طرز تهیه آن چنین است که شیر تازه را در کوزه‌های بزرگی می‌ریزند و در آفتاب به بندی می‌آویزند، تا حرارت آفتاب آن را بینند. بعد آن را با برنج پخته می‌خورند. غذای مهم ایشان همین است (۱۳۶۳: ۱۶۹).

جغرات‌فروشی به صورت سیار نیز انجام می‌شده است؛ همان‌طور که کارری ایتالیایی نیز در سفرنامه خود می‌گوید: «ماست را فروشندگان دوره‌گرد درون مشک‌هایی به فروش می‌رسانند» (۱۳۸۳: ۱۷۰).

۱۳-۳ جلودار

تا شد آن شوخ جلودار با من دل‌خسته یار

از سمند سرکشم رفته عنان اختیار
(سیدای نسفی، ۱۹۹۰: ۴۴۴)

جلودار: کسی که زمام اسب مخدوم خود یا کسی که اسب وی را کرایه کرده است در دست بگیرد و راه برآد. آن که سواره یا پیاده جلو مركوب اریاب حرکت کند، پیشرو. سربازانی که پیش‌تر از دیگر سربازان حرکت کنند، طلايه، طلايع، پیش‌قرابول (معین، ۱۳۶۳: ذیل واژه).

شاردن در سفرنامه خود آورده است: «وقتی یکی از افراد دارا و صاحب مقام به دیدن کسی می‌رود، یکی دو اسب که زمام هر کدام به دست نوکری است، یدک کشیده

شغل شناسی بر اساس شعر سیدای نسفی، شاعر فارسی زبان ماوراءالنهر _____ مریم بلواری

می شود. به نسبت تشخّص مرد صاحب مقام، دو، سه یا چهار نوکر پیاده، جلو یا کنار اسب او می دوند» (۱۳۷۴: ۸۱۷/۲).

همچنین فرمانده این افراد در مقام‌های دولتی «جلودارباشی» است که در سفرنامه‌ها از آن یاد شده است (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۴۹؛ کارری، ۱۹۴: ۱۳۸۳).

در صنایع البدایع سیفی بخارایی «جلاددار» آمده است که تلفظی است از مردم ماواه‌النهر:

از این چه به، که دل خود به آن نگار دهم عنان خود به نگار جلاودار دهم

(گلچین معانی، ۱۳۸۰: ۶۹)

۳-۱۴. جَيِّهَةَ

جييهه امرد نکرد از بی پُلی^۴ با من گفتم ای بدخو ز تیر ناوکم اندیشه کن (سیدای نسفی، ۱۹۹۰: ۴۴۷) سخن

جييهه: زره‌ساز.

جييهه: زره، پوششی مانند جوشن و خفتان از تصنعت داود نبی^(۴) برای حفظ بدن از رسیدن حریبه جنگ مانند تیر و شمشیر و نیزه. و شعرا زلف پرحلقه خوبان را به زره تشبیه می‌نمایند (پادشاه، ۱۳۳۵: ذیل واژه).

سیفی بخارایی در شهرآشوب خود از «جييهه» به عنوان «جييهه‌چی» نام برده است و آن‌ها را صاحب مغازه و نیز دوره‌گرد معرفی می‌کند (گلچین معانی، ۱۳۸۰: ۶۷). مکان نگهداری زره را جيء‌خانه می‌نامیدند.

۳-۱۵. چَرْجِينَ فَروش

به کف چقماق چون برگیرد آن چرچین فروش من ز عکس او دکان از بس که چون آئینه روشن شد رسد چون سنگ آواز خریداران به گوش من ندارد طاقت نظراء او چشم و هوش من (سیدای نسفی، ۱۹۹۰: ۴۳۴)

چرچین فروش: دست‌فروش (کلباسی، ۱۳۷۴: ۲۷۴).

چرچی: پیلهور / پیلور، شخصی که دارو، اجناس عطاری، سوزن، ابریشم، مهره و امثال آن را به خانه‌ها گرداند و فروشد (برهان، ۱۳۷۶: ذیل واژه).

چرچین فروش از جمله مشاغلی است که فقط سیدا از آن این‌گونه نام برده است؛ در حالی که سیفی بخارایی، لسانی شیرازی و وحید قزوینی از آن به عنوان خردۀ فروش یاد کرده‌اند. از شهرآشوب سیفی بخارایی که در وصف خردۀ فروش آمده است، معلوم می‌شود که خردۀ فروش، علاوه بر آینه و شانه و قیچی، تیر، تبر، تیغ و چقماق نیز می‌فروخته است (گلچین معانی، ۱۳۸۰: ۸۷).

وحید قزوینی و همچنین سیدا در شهرآشوب‌های خود، خردۀ فروش (چرچین فروش) را کاسبی دارای دکان دانسته‌اند و حسن رهبری هم در تصحیح دیوان سیدا، آن را «بقال» معرفی کرده است؛ اما لسانی شیرازی، او را دوره‌گردی معرفی می‌کند که با پهن کردن بساط کاسبی خود جلب توجه می‌کند. با توجه به معانی «چرچی» در فرهنگ‌های مختلف این‌گونه به نظر می‌رسد که این افراد هم صاحب دکان بوده‌اند (بقال) و هم دوره‌گرد (گلچین معانی، ۱۳۸۰: ۱۳۵).

۳-۱۶. چلپک پز

گفت بنشین بهر روح پیر چلپک می‌پزم
گفتمش با ما چلپک پز ز غم لب می‌گزم
(سیدای نسفی، ۱۹۹۰: ۴۵۲)

چلپک: نان تنکی که در روغن بربان کنند و با حلوا خورند و به ارواح مؤمنان بخشن کنند تا ثواب اخروی یابند، چلبک، چربک (پادشاه، ۱۳۳۵: ذیل واژه).

۳-۱۷. خواص گوی

داروی کار داد و مقید به خواب شد
شوخ خواص گوی ز درد من آب شد
(سیدای نسفی، ۱۹۹۰: ۴۶۳)

خواص گوی: احمد گلچین معانی «خواص گوی» را گوینده خصوصیت شخص دانسته است، با وجود این در شهرآشوب‌های دیگر نامی از این پیشه برده نشده است؛ اما در *فتوات‌نامه سلطانی*، باب ششم در شرح خواص گویان، پیشۀ آن‌ها به لقمان حکیم نسبت داده شده است:

شغل شناسی بر اساس شعر سیدای نسفی، شاعر فارسی زبان ماوراءالنهر. مریم بلوری

بدان که بعد از مدادحان این طایفه بر دیگران مقدماند، به واسطه آنکه ایشان را در انواع علوم می‌باید که مدخل باشد تا این کار توانند کرد؛ مثل علم فقه، طب، نجوم، رمل، تعبیر، مراقبه اسطرلاپ و خواص اشیا. اگر پرسند که این کار از که مانده و به تعلیم کدام پیر پیدا شده؟ بگوی به تعلیم لقمان حکیم (کاشفی، ۱۳۵۰: ۲۹۷).

در زمان لقمان پادشاهی عملیق نام، دو وزیر داشت، صادق و صدوق. عملیق از خدابرستی ایشان می‌ترسید و تصمیم گرفت آن‌ها را از ولایت بیرون کند او با طرح نقشه‌ای آن‌ها را به ولایت لقمان فرستاد. لقمان پس از فهمیدن ماجرا به آن‌ها گفت در این ولایت بمانید. گفتند: ما عادت کرده‌ایم در پای تخت بودن و در زیر سایبان ایستادن و حکم کردن و امر و نهی فرمودن و تحفه و تبرک ستدن. به یکبار چگونه ترک کنیم؟ لقمان آن‌ها را به خاصیت بعضی ادویه و اسرار نجوم و دقایق تعبیر خواب آشنا کرد و گفت بروید و معركه بسازید و آن را میدان تصور کنید و سایه‌بان برافرازید و صندوق بنهید و آن را تخت سلطان خیال بندید. پس صادق و صدوق این کار بکردند و معركه برآراستند (کاشفی، ۱۳۵۰: ۲۹۸-۳۰۰).

۳-۱۸. ریش آرا [فروش]

شوخ ریش آرافروشم باشد از دی، دل به درد
کفچه زد چندان که تخم عاشقان را هیچ
کرد

(سیدای نسفی، ۱۹۹۰: ۴۵۷)

ریش آرا: ذات‌الریش؛ گیاهی مانند قیصوم (نفیسی، ۱۳۳۴۳: ذیل واژه).

ریش آرا فروش: فروشنده گیاه ریش آرا.

از جمله داروهای گیاهی که باعث افزایش رشد مو می‌شود، گیاه ذات‌الریش است. در قدیم ضماد قیصوم یا بومادران یعنی برگ‌های تازه آن را بر روی محل کچلی یا روی صورت مردان جوان برای رویش مو قرار می‌دادند و شاید به همین دلیل در گذشته مردم به این گیاه، اصطلاحاً «ریش آرا» می‌گفتند.

با ورود اسلام به ایران، مردان به گذاشتن ریش روی آوردن. تا عصر صفویه ریش گذاشتن برای مردان فراغی بود. شاردن در سفرنامه خود می‌نویسد: «مردان ایران ریش

خود را نمی‌تراشند و از زیر ذقن تمام صورتشان پوشیده از ریش است. اما چندان بلند نیست که پوست صورتشان را بپوشاند» (برهان، ۱۳۷۴: ۸۰۴/۲).

۳-۱۹. زوالهتاب

شوخ زوالهتاب مرا آب داد و رفت
بر دامنش چو دست زدم تاب داد و رفت
نانی که در تنور فراموش مانده بود
(سیدای نسفی، ۱۹۹۰: ۴۵۳)

زواله: گلوله آرد خمیرکردهای را گویند که به مقدار یک تکه نان ساخته باشند.
بعضی گویند طعامی است که به عربی فرزدقه خوانند (برهان، ۱۳۷۶: ذیل واژه).
زوالهتاب: کسی که در دکان نانوایی زواله می‌پزد.

۳-۲۰. سیمکش

سیمکش امرد که باشد شوخ سیمین پیکری
از میان عاشقان دارد به سیم آور سری
(سیدای نسفی، ۱۹۹۰: ۴۴۵)

سیم: نقره.

سیمکش: استاد مفتولکش اعم از آنکه مفتول طلا، نقره، آهن و امثال آن بکشد (برهان، ۱۳۷۶: ذیل واژه).

در تاریخ ایران بر اثر حمایت بی‌دریغ شاهان صفوی از هنرمندان، توفیق عظیمی در پارچه‌بافی در این دوران به دست آمد. به راحتی می‌توان پذیرفت که هنرمندان این دوره خاصه در زمان شاه عباس کبیر همتا نداشته‌اند. شاه عباس در اصفهان کارگاهی به نام کارگاه شاهی ساخته‌بود و از هنرمندان زریباف خواسته‌بود تا در آنجا کار کنند. این هنرمندان برای بافت این پارچه از طلای کشیده‌شده که اصطلاحاً توسط سیمکش آماده می‌شد، استفاده می‌کردند. این کارگاه به شکل انحصاری برای دربار شاهی پارچه‌های بسیار نفیس می‌بافت و نام آن شهره آفاق گشته بود (مژگانی، ۱۳۸۰: ۲۶). در مورد کار این افراد ژان شاردن در سفرنامه خود می‌نویسد:

ابزار سیم‌سازی زرگران ایران همانند ابزار زرگران ما می‌باشد. این رشته‌های زرین را که به نازکی چون سر سنجاقند روی قرقه می‌پیچند و چندان ظریف و محکم‌اند

شغل شناسی بر اساس شعر سیدای نسفی، شاعر فارسی زبان ماوراءالنهر. مریم بلواری

که در خیال نمی‌گنجد. اساس تلاؤ و پایندگی درخشندگی مصنوعات مطلاعی زرگران مبتنی بر آنست که قشر طلای روی آنها ضخیم می‌باشد (۱۳۷۴: ۸۸۲ / ۲). در کتاب *جغرافیای اصفهان از جمله مشاغل رایج، هنر سیم کشی* دانسته شده است: «سابق که پارچه‌های نقده‌دوزی و غیره زیاد بود و ریشه‌های گلابتون و پارچه‌های دهیک‌دوز و امثال این‌ها رواج داشت، نخ طلا و نقره را با هم کار می‌کردند و سیم کشی بسیار بود» (تحویلدار، ۹۷: ۱۳۴۲).

۳-۲۱. شربت‌گر

مه شربت‌گر من هر زمان در قهر می‌گردد
به کام عشق بازان شربت او زهر می‌گردد
(سیدای نسفی، ۱۹۹۰: ۴۴۵)

شربت‌گر: شربت‌دار، خدمتکاری که شربت درست می‌کند و انواع نوشیدنی‌ها و لوازم شربت‌خانه به او سپرده می‌شود (دهخدا، ۱۳۳۷: ذیل واژه).

خلاصی از جفای دهر می‌جست
ز شربت‌دار جام زهر می‌جست
(جامی، ۱۳۷۸: ۱۵۶ / ۲)

در گذشته، اغلب شهرها و روستاهای ایران دارای فضاهای گردنه‌مایی نظیر شربت‌خانه‌ها بودند، که مردم برای گفت‌وگو و استراحت وقت در این اماکن گرد هم می‌آمدند، شربتی می‌آشامیدند و در باب موضوعات محلی روز مذاکره می‌کردند. در همین اماکن بود که ایرانیان، با ذوق و اشتیاق وافر به اشعار و داستان‌های *شاهنامه* گوش فرا می‌دادند. گمان می‌رود نخستین شربت‌خانه‌ها پس از ظهور اسلام و منع مذهبی نوشیدن شراب، در دوره سلطنت تیمور در شهر سمرقند پدید آمد و در زمان شاه اسماعیل صفوی به اوج رسید. در نهایت در همان دوره با آمدن قهوه رو به زوال رفت. همراه با رسم شربت‌نوشی در دربار صفوی، شغل «شربت‌داری‌اشی» نیز پدید آمد و از مناصب مهم درباری شد. شربت از شیره انگور، شکر و انگیبن تهیه می‌شده و عالی‌ترین نوع آن در اصفهان بوده است. با آمدن قهوه، شربت‌خانه‌ها جای خود را به قهوه‌خانه‌ها دادند (حسینی، ۱۳۹۲: ۴۹-۵۸).

۳-۲۲. طاقی‌دوز

شاوخ طاقی دوز نرم از گفتئ قاضی نشد
خانه من آمد و افتاد طاقی از سرشن
شواخ طاقی دوز من باشد ز محمل بسترش
(سیدای نسفی، ۱۹۹۰: ۴۳۹)

طاقی: نوعی از کلاه که به صورت طاق سازند و سازنده آن طاقی دوز نام دارد. به زیان ترکی این نوع کلاه «اورمک» نامیده می‌شود. در تعریف آن در فرهنگ برهان قاطع و آندراج آمده است: «کلاه طاقی پشمین را گویند. بعضی این لغت را ترکی می‌دانند». طاقیه را دهخدا نوعی کلاه محرومی شکل دانسته که به مرور زمان هم ارتفاع آن کم شده و هم شکل استوانه‌ای یافته‌است. کتاب فارسی ایران و تاجیکستان هم «طاقی» *toq-i* را کلاه محلی می‌داند، کلاه مخصوص خانه را «عرقچین»، کلاه زمستانی را *telpak* و ... (کلباسی، ۱۳۷۴: ۳۳۲).

۳-۲۳. قتمال پز

دلبر قتمال پز گفتم دلم از تُست شاد
گفت دیگر غم مخور نان تو در روغن فتاد
(سیدای نسفی، ۱۹۹۰: ۴۵۵)

قتمال پز: گویا قتمال نوعی نان روغنی و شیرینی است و قتمال پز کسی بوده است که این نوع شیرینی و نان روغنی را می‌پخته است (ظ).

۳-۲۴. کرباس جلاب

دلبر کرباس جلابم به هر کس می‌تند
چون نمایم خویش را از دور گزگز
می‌کنند
(سیدای نسفی، ۱۹۹۰: ۴۵۷)

کرباس جلاب: شخصی که به خرید و فروش کرباس مشغول است (گلچین معانی، ۱۳۸۰: ۳۰۸)

جلاب: کسی که بنده و برده و جز آنان را از شهری به شهر دیگر برای فروش ببرد، جلب کننده.

پولاک در سفرنامه خود به لباس طبقات پایین جامعه اشاره می‌کند:

شغل شناسی بر اساس شعر سیدای نسفی، شاعر فارسی زبان ماوراءالنهر مریم بلوری

طبقات فقیر یک پیراهن دارند که آن را در قنات یا نزدیکترین جوی آب می‌شویند و به سرعت خشک می‌کنند. پیراهن‌های این طبقات همان برش معمولی را دارد و لی به رنگ آبی و از جنس زبر و خشن به نام کرباس است (۱۳۸۹: ۷۴). شاردن نیز در سفرنامه خود آورده است: «پارچه‌های نخی ساده‌ای که در ایران می‌بافند زبر، ناهموار و نامرغوب؛ اما ارزان قیمت است. بهترین نوع این کتان را که ایرانیان کرباس می‌نامند، از هندوستان وارد می‌کنند» (۱۳۷۴: ۸۹۷/۲).

۳-۲۵. کلابه‌کار

کلابه‌کار پسر دوش بر سر خُم شد سر کلابه من در دکان او گم شد
(سیدای نسفی، ۱۹۹۰: ۴۶۵)

کلابه: یا کلافه ریسمانی باشد خام که از دوک به چرخه پیچند (برهان، ۱۳۷۶: ذیل واژه).

معمولًاً قالی‌باف‌ها وقتی الیاف رنگ‌شده را از رنگرز می‌خریدند، به صورت کلاف بود. کلابه‌کار الیاف کلاف را بر روی چرخی قرار می‌داد که در هم پیچیده نشود و بعد آن را به صورت گلوله‌های کوچک در می‌آورد. به این چرخ هم کلابه می‌گفند (اسدی طوسی، ۱۳۹۰: ۴۵۷).

۳-۲۶. کُلال

آن کُلال امرد که بام چرخ او را منزل است آید
خانه دکانش آب رحمت و کان گل است
از خُم‌های او آواز افلاطون به گوش
(سیدای نسفی، ۱۹۹۰: ۴۳۶)

کُلال: کوزه‌گر، کاسه‌گر. یعنی شخصی که کوزه و کاسه گلی و سفالی می‌سازد و به عربی فخار گویند و به زبان علمی هندوستان هم کوزه‌گر را کُلال می‌گویند (پادشاه، ۱۳۳۵: ذیل واژه).

نگر تا در این چون سفالینه تن به حاصل شد از تو مراد کُلال
(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۲۵۲)

۳-۲۷. کُلوته‌فروش

مه کلوته‌فروشم که هست زیب چمن کلوته‌وار رقیبان اوست دستکزن
(سیدای نسفی، ۱۹۹۰: ۴۵۰)

کُلوته فروش: کلاه فروشن.

کُلوته: بعضی گویند کلوته از برای دخترکان به منزله کلاه است پسران را و به این معنی با کاف فارسی هم آمده است و اصح آن است (برهان، ۱۳۷۶: ذیل واژه). کلاهی که پنهاندار باشد و گوش اطفال را پوشد و بعضی درویشان نیز بر سر گیرند.

۳-۲۸. کوکناری

گفتمش با شوخ کوکناری رُخم از تُست زرد دامن خود بر کفم داد و سخن را صاف کرد (سیدای نسفی، ۱۹۹۰: ۴۵۷)

کوکنار: میوه خشخاش که دانه‌های خشخاش در درون آن است، گرز خشخاش، تمام خشخاش با پوست و دانه. جای دانه‌های خشخاش (دهخدا، ۱۳۳۷: ذیل واژه). عصاره و فشرده خشخاش را نیز گویند (برهان، ۱۳۷۶: ذیل واژه). از جمله خواص این گیاه خواب‌آوری است:

زنگردار کاخ شهریاری	چو حارس دیده شکل <u>کوکناری</u>
به بیداری نمانده دیگرش تاب	خواص کوکنارش کرده در خواب

(جامی، ۱۳۷۸: ۴۸/۲)

کوکناری: افیون خوران را گویند (پادشاه، ۱۳۳۵: ذیل واژه).

کارری، سیاح ایتالیایی، در سفرنامه خود به مشروبات ایران اشاره می‌کند: یک نوع مشروب دیگر در ایران معمول است که کوکنار نامیده می‌شود. این مشروب مستی توأم با خنده بی‌جا ایجاد می‌کند. برای مصرف کوکنار مردم به مراکز و محل‌های مخصوص می‌روند و پس از آنکه دو سه جام زدن، مسخرگی و شوخی سر می‌دهند. ولی هرگز دیده نشده که این شوخی‌ها به جنگ و جدال بینجامد (کارری، ۱۳۸۳: ۱۷۰).

ژان شاردن نیز به این اماکن مخصوص اشاره می‌کند: «جوشانده و دمکرده پوست و دانه کوکنار نیز از جمله مکیفات است. در سراسر شهر جایگاه‌هایی شبیه قهوه‌خانه‌ها وجود دارد، که این جوشانده را آماده می‌کنند و در اختیار مشتریان قرار می‌دهند» (شاردن، ۱۳۷۴: ۸۴۹/۲).

شغل شناسی بر اساس شعر سیدای نسفی، شاعر فارسی زبان ماوراءالنهر

شاعر فارسی زبان ماوراءالنهر

مریم بلوی

ژان باتیست تاورنیه، جهانگرد و بازرگان فرانسوی، این اماکن را «کوکنارخانه» نامیده است:

ایرانیان نوعی نوشابه هم برای شادی و سرگرمی دارند، که آن را کوکنار می‌گویند و مرکب از تخم خشخاش است که به صورت جوشانده خورده می‌شود. خانه‌های مخصوصی هم به نام کوکنارخانه هست که اشخاص در آن جمع می‌شوند و با مصرف این نوشابه حرکات مسخره‌ای از آن‌ها سر می‌زنند (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۳۱۲).

با توجه به حال و هوای شهرآشوب‌ها و نیز تعاریفی که سفرنامه‌ها به دست می‌دهند به نظر می‌رسد کوکناری کسی باشد که در کوکنارخانه مشغول به کار بوده است شبیه قهوه‌چی (ظ).

۳-۲۹. لتهفروش

ز ماه لتهفروشم کسی نیاساید چرا که از سخشنش بوی لته می‌آید
(سیدای نسفی، ۱۹۹۰: ۴۶۳)

لته: کهنه، خرقه، پینه، قطعه‌ای از جامه کهن یا نو، ژنده، پاره جامه (برهان، ۱۳۷۶: ذیل واژه).

اما در کتاب فارسی ایران و تاجیکستان «data» به معنی تکه پارچه آمده است. نیز «dav-i-lata» به معنی تکه و «dav» به معنی تکه پارچه آمده است (کلیسا، ۱۳۷۴: ۲۳۰؛ ۲۴۶):

لنه بر پای بپیچ و کژ و مژ کن سر و پا
(مولوی، ۱۳۸۵: ۱۱۲)

لنگ رو چونک در این کوی همه لنگاند

چون فتیله شوخ ملتقچی ز حرفم سر نتافت
چون فتیله بس که ملتقچی پسر از تاب رفت
(سیدای نسفی، ۱۹۹۰: ۴۴۵، ۴۶۱)

ملتق: ملتق یا خمپاره، قسمی توپ با لوله کوتاه که پیاده نظام حمل می‌کند و با آن آشیانه مسلسل حریف را از مقابل بر می‌دارد (دهخدا ۱۳۳۸: دیل واژه).

۳-۳۰. مُلتَقْچِي

چون فتیله شوخ ملتقچی ز حرفم سر نتافت

چون فتیله بس که ملتقچی پسر از تاب رفت

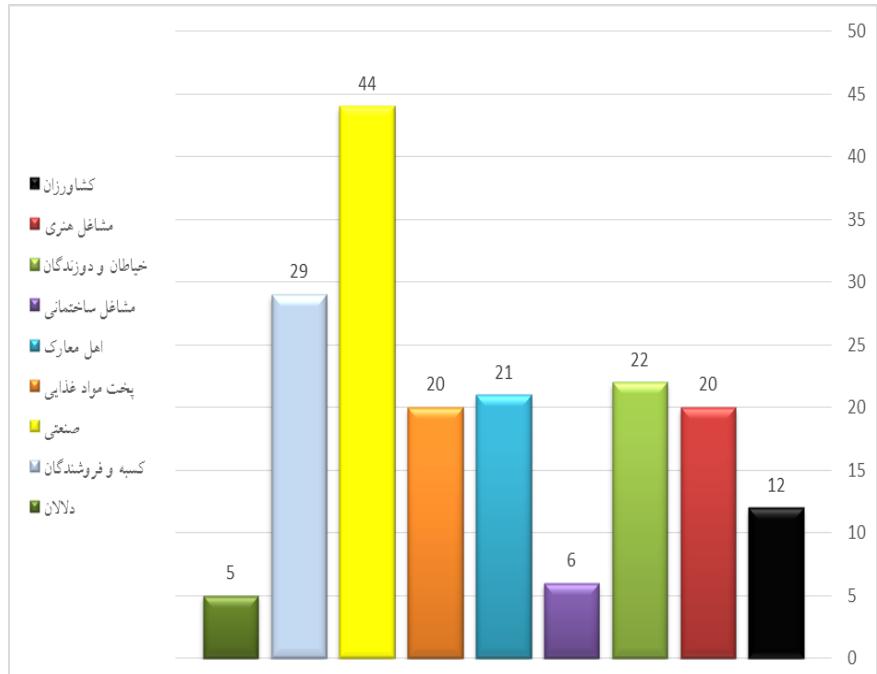
(سیدای نسفی، ۱۹۹۰: ۴۶۱)

در سفرنامه کارری در ارتباط با سلاح‌های جنگی در ایران آمده است: «ایرانیان سلاح‌های مختلفی در جنگ به کار می‌برند که عبارت‌اند از: تیروکمان، شمشیر، توب و تفنگ. در بعضی از جنگ‌ها از خمپاره نیز استفاده می‌کنند» (کارری، ۱۳۸۳: ۱۸۲). مُلْتَقِچی معادل خمپاره‌انداز امروزی است.

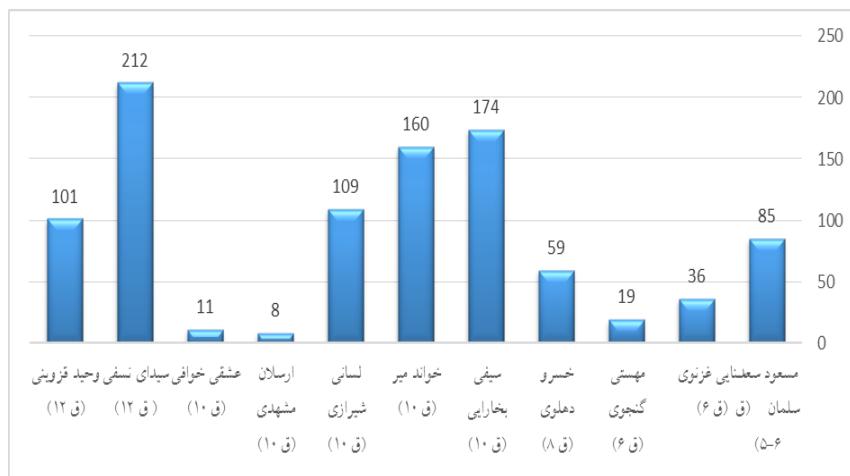
۴. نتیجه

سیدای نسفی، شاعر فارسی‌زبان دوره صفویه، از شاعران اجتماعی است که نسبت به روزگار خود بسیار هوشمندانه عمل کرده و در سروden شعرهای شهری از همتایان خود گوی سبقت ربوده است. او نه تنها در شهرآشوب خود نسبت به دیگر همتایان، به اصناف و مشاغل بیشتری اشاره کرده است؛ بلکه با مطرح کردن صاحبان حرف – که عمدتاً در شعرهای او عامه مردم و متوسط جامعه را تشکیل می‌دهند – توجه خاصی به آن‌ها نشان داده است. مشاغلی که به نظر می‌رسد در هیچ دوره‌ای از درآمد خوب و کافی برخوردار نبوده‌اند و روزگار را به سختی می‌گذرانده‌اند. مقاله حاضر به بررسی شهرآشوب سیدا پرداخته و از میان بیش از دویست شغل مختلف، اما از جهت درآمد، متوسط به پایین، به مشاغل و اصنافی اشاره کرده است که عمدتاً برای مخاطب و شهروند امروزی ناشناخته یا فراموش شده است. از آن‌جا که برای پیدا کردن ویژگی این اصناف و نحوه کارشان به فتوت‌نامه‌ها و سفرنامه‌ها مراجعه شده، برخی توضیحات در شناختن فرهنگ جامعه آن روزگار ایران مفید و روشنگر است. البته به طور قطع و یقین هدف سیدای نسفی نیز همین بوده است که نام و یاد این مشاغل را در آینده زنده نگه دارد، مشاغلی که در روزگار خود شاعر نیز در فقر و ستم و بی‌توجهی حاکمان روزگار می‌گذرانده‌اند؛ روزگار کشمکش‌ها و مناقشات خونین و ظلم فئودالی مأموران حکومتی نسبت به مردم زحمت‌کش خراسان که مملکت به تمام معنی به چاه فقر و بدبختی و بینزایی فرو رفته بود.

شغل شناسی بر اساس شعر سیدای نسفی، شاعر فارسی زبان ماوراءالنهر



نمونه ۱: تقسیم‌بندی مشاغل معرفی شده در شهر آشوب سیدای نسفی



نمودار ۲: فراوانی مشاغل معرفی شده در چند شهر آشوب

منابع

- اسدی طوسی، ابو منصور علی بن احمد (۱۳۹۰). *لغت فرسن*. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: اساطیر.
- اکبرزاده ابراهیمی، آذر و زهرا اختیاری (۱۳۹۴). «تحلیل ریخت‌شناسی بهاریه سیدای نسفی». *زبان و ادب فارسی*. س. ۷. ش. ۲۵. صص ۲۰-۲.
- انوشه، حسن (۱۳۷۵). *دانشنامه ادب فارسی*. ج ۱. تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی دانشنامه.
- برهان، محمدحسین بن خلف (۱۳۷۶). *برهان قاطع*. ج ۵. تهران: امیرکبیر.
- بیهقی، محمدحسین (۱۳۹۰). *تاریخ بیهقی*. به کوشش خلیل خطیب رهبر. ۳ ج. تهران: مهتاب.
- پولاك، یاکوب ادوارد (۱۳۸۹). *سفرنامه*. تلخیص محمدعلی معلومی. تهران: امیرکبیر.
- تاورنیه، ران باتیست (۱۳۸۳). *سفرنامه*. ترجمه حمید ارباب شیرانی. تهران: نیلوفر.
- تحویلدار، میرزا حسین (۱۳۴۲). *جغرافیای اصفهان* (جغرافیای طبیعی و انسانی و آمار اصناف شهر). تهران: چاپخانه دانشگاه.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۷۸). *مثنوی هفت اورنگ*. به تصحیح جابلقا داد علیشايف و همکاران. ۲ ج. تهران: دفتر نشر میراث مکتب.
- جمالزاده، سید محمدعلی (۱۳۸۲). *فرهنگ لغات عامیانه*. تهران: سخن.
- حسینی، آرزو (۱۳۹۲). «شربت و شربت‌خانه در گذر زمان». *فصلنامه مرکز پژوهشی هنر معماری و شهرسازی نظر*. ش. ۲۵. س. ۱۰. صص ۴۹-۵۸.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۷). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۴). *تاریخ اجتماعی ایران*. ۱۰ ج. تهران: روزبهان.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰). *انواع شعر در فارسی*. شیراز: نوید.
- رهبری، حسن (۱۳۷۶). «سیدای نسفی شاعری گمنام در حوزه ادب فارسی». *روزنامه اطلاعات*. ش. ۱۰ و ۱۷. ص ۶.

- شغل شناسی بر اساس شعر سیدای نسفی، شاعر فارسی زبان ماوراءالنهر. مریم بلوری
- ریپکا، یان (۱۳۸۲). *تاریخ ادبیات در ایران*. ترجمه ایوالقاسم سری. ج. ۲. تهران: سخن.
- سمرقندی، ملیحای (۱۹۸۵). *تذکرہ مذکرا الصحاب*. ج. ۲. دوشنیه: نشر پیوند.
- پادشاه، محمد (۱۳۳۵). *فرهنگ آندراج*. تهران: خیام.
- شاردن، ژان (۱۳۷۴). *سفرنامه شاردن*. ترجمه اقبال یغمایی. ۵ج. تهران: توس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱). *أنواع أدبي*. تهران: فردوس.
- صانعی، شهین دخت (۱۳۹۰). *غزال گریزپای غزل*. تهران: رابعه.
- ——— (۱۳۸۷). «مقایسه شعر صائب و نسفی در حوزه لفظ و معنی». *فصلنامه ادبیات فارسی*. س. ۴. ش. ۱۱. صص ۱۳۸-۱۶۰.
- ——— (۱۳۹۲). «مقایسه سیر تکاملی نماد آینه در شعر صائب و سیدای نسفی».
- نشرپژوهی ادب فارسی. د. ۱۶. ش. ۳۳. صص ۱۵۳-۱۷۷.
- ——— (۱۳۹۱). «میر عابد سیدای نسفی در گذر تاریخ ادبیات فارس و تاجیک».
- ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- صائب، محمدعلی (۱۳۸۳). *دیوان*. تهران: نشر علم.
- غفوراف، باباجان (۱۳۷۷-۱۹۷۷). *تاجیکان*. زیرنظر علی اصغر شعردوست. ۲ ج. دوشنیه.
- غیاث الدین رامپوری، محمد بن جلال الدین (۱۳۶۳). *غیاث اللغات*. به کوشش منصور ثروت. تهران: امیرکبیر.
- فووریه، ژوانس (۱۳۶۳). *سه سال در دربار ایران*. ترجمه عباس اقبال آشتیانی. تهران: علی اکبر علمی.
- کارری، جووانی فرانچسکو (۱۳۸۳). *سفرنامه کارری*. ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کاشفی، حسین بن علی (۱۳۵۰). *فتحوت نامه سلطانی*. به اهتمام محمد جعفر محجوب. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- کلیاسی، ایران (۱۳۷۴). *فارسی ایران و تاجیکستان*. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- کولایی، الله (۱۳۷۶). *سیاست و حکومت در آسیای مرکزی*. تهران: سمت.

- گلچین معانی، احمد (۱۳۸۰). *شهرآشوب در شعر فارسی*. پرویز گلچین معانی. تهران: روایت.
- مژگانی، حسین (۱۳۸۰). *گل‌های ابریشمی*. تهران: سروش.
- معین، محمد (۱۳۶۳). *فرهنگ فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- منشی، محمدیوسف (۱۳۸۰). *تلذکرہ مقیم خانی*. مقدمه و تصحیح فرشته صرافان. تهران: میراث مکتب.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۱). *مثنوی معنوی*. رینولد نیکلسن. تهران: نگاه و نشر علم.
- میرزايف، عبدالغنى (۱۳۹۰). *سیدا و مقام او در تاریخ ادبیات تاجیک*. ترجمه شهین دخت صانعی (گنج سر به مهر). تهران: رابعه.
- ناصرخسرو، ابو معین الدین (۱۳۸۴). *دیوان*. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه.
- نسفی، سیدا (۱۹۹۰). *کلیات*. به تصحیح جابقا دادعلیشايف. زیر نظر اعلانان افصح زاد و اصغر جانفدا. دوشنبه: دانش.
- نظامی عروضی، احمد بن منور (۱۳۸۱). *چهار مقاله*. تصحیح محمد قزوینی. تهران: کانون هنر ایران.
- نفیسی، سعید (۱۳۴۴). *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی*. ج ۲. تهران: فروغی مهر.
- نفیسی، علی اکبر (ناظم الاطبا) (۱۳۴۳). *فرهنگ نفیسی*. تهران، انتشارات خیام.
- یرزی بچکا (۱۳۷۲). *تاریخ ادبیات ایران*. ترجمه محمود عبادیان و سعید عبانزاد هجران دوست. تهران: مرکز تحقیقات فرهنگی بین‌المللی.
- یغما، ابوالحسن بن ابراهیم قلی (۱۳۸۴). *مجموعه آثار یغمای جندقی*. به کوشش سید علی آل داود. ج ۲. تهران: توس.

Culture and Folk Literature _____ Year. 6, No. 21, August & September 2018

Exploring the Occupation based on the poetry of Sayida-y-e- Nasafi, the Persian-Speaker Poet of Transoxania

Maryam Bolouri^{*1}

1. Assistant Professor of Persian Language and Literature/- Azad University – Najaf Abad/Isfahan

Received: 25/09/2017

Accepted: 03/12/2017

Abstract

In the not- too- distant past of the Great Iran, there were jobs being actually disappeared or deformed in some way. Since introducing those forgotten jobs can help us better understand the Iranian society of that time, in this article, the author has introduced a number of old guilds that are derived from Sayida Nasafi's urban poetry, the Persian –speaker poet of Tajikistan in the eleventh century. It should be said that these jobs selected from more than two hundred jobs introduced in Sayida Nasafi's poem, have been common in Safavid period. The results showed that by introducing the jobs that has named in her urban poetry this Persian-speaker poet, in fact, has sought to support the lower and depriving classes of society and his behavior was an implicit criticism of the government and social issues.

Keywords: Sociology of Literature, Occupation, Sayida Nasafi

***Corresponding Author's E-mail:** bolourimaryam@yahoo.com

